

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱

سوره فرقان

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۷۷ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳

محتوای سوره فرقان

این سوره به حکم آنکه از سوره‌های مکی است بیشترین تکیه‌اش برمسائل مربوط به مبدء و معاد، و بیان نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، و مبارزه با شرک و مشرکان و انذار از عواقب شوم کفر و بت‌پرستی و گناه است. این سوره در حقیقت از سه بخش تشکیل می‌شود:

بخش اول که آغاز این سوره را تشکیل می‌دهد منطق مشرکان را شدیداً در هم می‌کوبد، و بهانه جوئیهای آنها را مطرح کرده و پاسخ می‌گوید، و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازاتهای دردناک دوزخ بیم می‌دهد، و به دنبال آن قسمتهائی از سرگذشت اقوام پیشین را که بر اثر مخالفت با دعوت پیامبران گرفتار سختترین بلاها و کیفرها شدند، به عنوان درس عبرت، برای این مشرکان لجوج و حق ستیز بازگومی‌کند.

در بخش دوم برای تکمیل این بحث قسمتی از دلائل توحید و نشانه‌های عظمت خدا را در جهان آفرینش، از روشنائی آفتاب گرفته، تا ظلمت و تاریکی شب، و وزش بادهای و نزول باران، و زنده شدن زمینه‌ای مرده، و آفرینش آسمانها و زمینها در شش دوران و آفرینش خورشید و ماه و سیر منظم آنها در بروج آسمانی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴

و مانند آن سخن می‌گوید.

در حقیقت بخش اول مفهوم «لا اله» را مشخص می‌کند و بخش دوم «الا الله» را.

بخش سوم فشرده بسیار جامع و جالبی از صفات مؤمنان راستین (عبادالرحمان) و بندگان خالص خدا است که در مقایسه با کفار متعصب و بهانه گیر و آلوده ای که در بخش اول مطرح بودند، موضع هر دو گروه کاملاً مشخص می شود و چنانکه خواهیم دید این صفات مجموعه ای است از اعتقادات، عمل صالح، مبارزه با شهوات، داشتن آگاهی کافی، و تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی.

و نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که از قرآن تعبیر به فرقان (جداکننده حق از باطل) می کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵

فضیلت سوره فرقان

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است: من قراء سورة الفرقان بعث يوم القيامة و هو مؤمن ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور: کسی که سوره فرقان را بخواند (و به محتوای آن بیندیشد و در اعتقاد و عمل از آن الهام گیرد) روز قیامت مبعوث می شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است، کسانی که یقین داشتند که قیامت فرا می رسد و خداوند مردگان را به زندگی جدید باز می گرداند».

در حدیث دیگری از «اسحاق بن عمار» از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) چنین نقل شده که به او فرمود: لا تدع قراءة سورة تبارك الذي نزل الفرقان على عبده فان من قرئها في كل ليلة لم يعذب به ابدا و لم يحاسبه و كان منزله في الفردوس الاعلى: «تلاوت سوره تبارك (فرقان) را ترک مکن چرا که هر کس آن را در هر شب بخواند خداوند او را هرگز عذاب نمی کند و او را مورد حساب قرار نمی دهد، و جایگاهش در بهشت برین است».

و چنانکه در تفسیر این سوره خواهیم دید آنچنان صفات بندگان خالص خدا در آن تشریح شده که هر کس برآستی آن را از جان و دل بخواند صفات و اعمال خود را بر آن منطبق سازد جایگاهش فردوس اعلی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۶

آیه ۱ - ۲

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعلمین نذیرا(۱)
الذی له ملک السموت و الارض و لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و
خلق کل شیء فقد ره تقدیرا(۲)

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ - زوال ناپذیر است و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را انداز کند (و از عذاب و کیفر الهی بترساند).
- ۲ - خداوندی که حکومت و مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست، و فرزندى برای خود انتخاب نکرد، و شریکی در حکومت و مالکیت ندارد، و همه چیز را آفرید و دقیقا اندازه گیری نمود.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷

تفسیر :

برترین معیار شناخت

این سوره با جمله «تبارک» آغاز می شود که از ماده برکت است و می دانیم برکت داشتن چیزی عبارت از آن است که دارای دوام و خیر و نفع کامل باشد. می فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است خدائی که «فرقان» را بر بنده اش نازل کرد، تا جهانیان را انداز کند» (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا).
جالب اینکه مبارک بودن ذات پروردگار به وسیله نزول فرقان، یعنی قرآنی که جدا کننده حق از باطل است معرفی شده، و این نشان میدهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله ای برای شناخت - شناخت حق از باطل - در دست داشته باشد!

این نکته نیز قابل توجه است که «فرقان» گاه به معنی قرآن و گاه به معنی معجزاتی که روشنگر حق از باطل است، و گاه در مورد تورات به کار رفته است، ولی در اینجا با قرائنی که در آیه و آیات بعد است منظور قرآن است. در بعضی از روایات هنگامی که از امام صادق (علیه السلام) می پرسند که آیا میان قرآن و فرقان فرقی است؟ می فرماید: «قرآن اشاره به مجموع این کتاب آسمانی است، و فرقان اشاره به آیات محکمات است».
این سخن منافات با فرقان بودن همه آیات قرآن ندارد و منظور این است که

آیات محکمت قرآن مصداق روشنتر و بارزتری برای فرقان وجداسازی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸

حق از باطل محسوب می‌شود.

موهبت «فرقان و شناخت» تا آن حد اهمیت دارد که قرآن مجید آن را به عنوان پاداش بزرگ پرهیزکاران ذکر کرده است: یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوی پیشه کنید خداوند فرقان در اختیار شما می‌گذارد».

آری بدون تقوا، شناخت حق از باطل ممکن نیست، چرا که حب و بغضها و گناهان حجاب ضخیمی بر چهره حق می‌افکند و درک و دید آدمی را کور می‌کند.

به هر حال قرآن مجید برترین فرقان است.

وسیله شناخت حق از باطل، در تمام نظام حیات بشر است.

وسیله شناخت حق از باطل در مسیر زندگی فردی و اجتماعی است، و معیار و محکی است در زمینه افکار و عقائد، و قوانین و احکام و آداب و اخلاق.

این نکته نیز قابل توجه است که می‌گوید: «فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد»

آری مقام عبودیت و بندگی خالص است که شایستگی نزول فرقان و پذیرا شدن معیارهای شناخت حق از باطل را به وجود می‌آورد.

و بالاخره آخرین نکته‌ای که در این آیه مطرح شده این است که هدف‌نهایی فرقان را انذار جهانیان بیان می‌کند، اندازی که نتیجه‌اش احساس مسئولیت در برابر تکالیف و وظائفی است که بر عهده انسان قرار گرفته و تعبیر

«للعالمین» روشنگر این است که آئین اسلام جنبه جهانی دارد و مخصوص

به منطقه و نژاد و قوم معینی نیست، بلکه بعضی از آن استفاده خاتمیت پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) کرده‌اند، چرا که «عالمین» نه فقط از نظر

مکانی محدود نیست که از نظر زمانی هم‌قیدی ندارد و همه آیندگان را نیز

شامل می‌شود. (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹

در دومین آیه مورد بحث خداوند را که نازل کننده فرقان است به چهارصفت توصیف می‌کند که یکی در حقیقت پایه و بقیه نتیجه‌ها و شاخه‌های آن است: نخست می‌گوید: او خدائی است که مالکیت و حکومت آسمانها و زمین منحصر

به او است (الذی له ملک السماوات و الارض).
 آری او حاکم بر کل عالم هستی و تمام آسمانها و زمین است، و چیزی از قلمرو حکومت او بیرون نمی‌باشد. با توجه به مقدم شدن «(له)» بر «(ملک السماوات)» که طبق ادبیات عرب دلیل بر انحصار است چنین استفاده می‌شود که حکومت واقعی و فرمانروائی آسمانها و زمین منحصر به او است، چرا که حکومتش کلی و جاودانی و واقعی است برخلاف حاکمیت غیر او که جزئی و ناپایدار و در عین حال وابسته به او است.
 سپس به نفی عقائد مشرکان یکی پس از دیگری پرداخته می‌گوید:
 «خدائی که فرزندی برای خود انتخاب نکرد» (و لم یتخذولدا).
 اصولاً نیاز به فرزند چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم یا به خاطر استفاده از نیروی انسانی او در کارها است، یا برای یاری گرفتن به هنگام ضعف و پیری و ناتوانی است، و یا برای انس گرفتن در تنهایی است، و مسلم است که هیچیک از این نیازها در ذات پاک او راه ندارد.
 و به این ترتیب اعتقاد نصاری را به اینکه حضرت مسیح فرزند خدا است و یا یهود که عزیر را فرزند خدا می‌دانستند و همچنین اعتقاد مشرکان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰

عرب را نفی می‌نماید. سپس می‌افزاید: «(او شریکی در مالکیت و حاکمیت بر عالم هستی ندارد)» (و لم یکن له شریک فی الملک).
 و اگر مشرکان عرب، اعتقاد به وجود شریک یا شریکهای داشتند، و آنها را در عبادت شریک خدا می‌پنداشتند، در شفاعت به آنها توسل می‌جستند و در حاجات خود از آنها کمک می‌طلبیدند، تا آنجا که باصراحت در هنگام گفتن «(لبیک)» برای حج این جمله و جمله‌هایی شرک‌آلود و زشت به این صورت بر زبان جاری می‌کردند: لبیک لا شریک لک، الا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک!
 «(اجابت دعوت تو را کردم ای خدائی که شریکی نداری، جز شریکی که از آن تو است که تومالک این شریکی و مالک مملوک او هستی)»!
 قرآن همه این موهومات را نفی و محکوم می‌کند.
 و در آخرین جمله می‌گوید: او تمام موجودات را آفریده، نه تنها آفریده بلکه تقدیر و تدبیر و اندازه‌گیری آنها را دقیقاً معین کرده است» (و خلق کل شیء، فقدره تقدیراً).
 نه همچون اعتقاد ثنویین که بخشی از موجودات این عالم را

مخلوق «یزدان» می دانستند و بخشی را مخلوق «اهریمن!» و به این ترتیب آفرینش و خلقت را در میان یزدان و اهریمن تقسیم می کردند چراکه دنیا را مجموعه ای از خیر و شر و نیکی و بدی می پنداشتند، در حالی که از دیدگاه یک موحد راستین در عالم هستی چیزی جز خیر نیست و اگر شری می بینیم یا جنبه نسبی دارد یا عدمی و یا نتیجه اعمال ما است (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱

نکته:

اندازه گیری دقیق موجودات

نه تنها نظام حساب شده و متقن جهان از دلایل محکم توحید و شناسائی خدا است که اندازه گیری دقیق آن نیز دلیل روشن دیگری می باشد، ما هرگز نمی توانیم اندازه گیری موجودات مختلف این جهان و کمیت و کیفیت حساب شده آنرا معلول تصادف بدانیم که با حساب احتمالات سازگار نیست. دانشمندان در این زمینه مطالعاتی کرده و پرده از روی اسراری برداشته اند که انسان را در اعجاب عمیقی فرو می برد آنچنان که بی اختیار زبان او به ستایش از عظمت و قدرت پروردگار مترنم میگردد. در اینجا گوشه ای از آن را از نظر شما می گذرانیم.

دانشمندان می گویند اگر قشر خارجی کره زمین ده پا کلفت تر از آنچه هست می بود اکسیژن یعنی ماده اصلی حیات وجود پیدا نمی کرد، یا هرگاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می شد، و دیگر امکان هیچگونه زندگی نباتی یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند، به احتمال قوی کلیه اکسیژن موجود را قشر زمین و آب دریاها جذب می کردند و انسان برای نشو و نمای خود باید منتظر بنشیند تا نباتات برویند و از پرتو وجود آنها اکسیژن لازم بانسان برسد.

با حسابهای دقیقی که بعمل آمده معلوم شده است اکسیژن برای تنفس انسان ممکن است از منابع مختلف به دست آید، اما نکته مهم آنست که مقدار این اکسیژن درست باندازه ای که برای تنفس ما لازم است در هواپخش شده.

اگر هوای محیط زمین اندکی از آنچه هست رقیقتر می بود اجرام سماوی و شهاب های ثاقب که هر روز به مقدار چند میلیون عدد به آن اصابت می کنند و در همان فضای خارج منفجر و نابود می شوند دائمابه سطح زمین می رسیدند،

و هر

گوشه آنرا مورد اصابت قرار می دادند!

این اجرام فلکی به سرعت هر ثانیه از ۶ تا چهل میل حرکت می کنند و به هر کجا برخورد کنند ایجاد انفجار و حریق می نمایند، اگر سرعت حرکت این اجرام کمتر از آنچه هست می بود، مثلاً به اندازه سرعت یک گلوله بود، همه آنها به سطح زمین می ریختند، و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود.

اگر خود انسان در مسیر کوچک ترین قطعه این اجرام سماوی واقع شود شدت حرارت آنها که با سرعتی معادل نود برابر سرعت گلوله حرکت می کنند او را تکه پاره و متلاشی می سازد.

غلظت هوای محیط زمین به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به سوی زمین عبور می دهد، و کلیه میکروبهای مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامینهای مفید را ایجاد می نماید.

با وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین برآمده و در هوا منتشر شده است، و غالب آنها هم گازهای سمی هستند مع هذا هوای محیط زمین آلودگی پیدا نکرده، و همیشه به همان حالت متعادل که برای ادامه حیات انسانی مناسب باشد باقی مانده است.

دستگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد مینماید و تعادل را حفظ میکند همان دریا و اقیانوس است که مواد حیاتی و غذایی و باران و اعتدال هوا و گیاهان و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه میگیرد، هر کس که درک معانی میکند باید در مقابل عظمت دریا سر تعظیم فرود آورد و سپاس گزار موهبتهای آن باشد!...

تناسب عجیب و تعادل بسیار دقیقی که بین «اکسیژن و اسید کربونیک

بر قرار گردیده تا حیات حیوانی و گیاهی به وجود آید جلب توجه همه متفکرین را کرده، و آنها را به اندیشه واداشته است.

اما اهمیت حیاتی اسید کربونیک هنوز در نظر بسیاری از مردم مکتوم می باشد، نا گفته نماند که اسید کربونیک همان گازی است که نوشابه های گازدار را با آن درست میکنند، و در میان مردم معروف است.

اسید کربونیک گاز سنگین و غلیظی است که خوشبختانه نزدیک به سطح زمین قرار دارد و تجزیه آن از اکسیژن به زحمت و اشکال انجام میگیرد، وقتی آتشی افروخته میشود چوب که خود مرکب از اکسیژن و کربن و ئیدروژن است بر اثر حرارت تجزیه شیمیائی میشود، و کربن بانهایت سرعت با اکسیژن آمیخته و تشکیل اسید کربونیک میدهد ئیدروژن آن نیز با همان شتاب با اکسیژن آمیخته و تشکیل بخار آب می دهد، دود عبارت از کربن خالص و ترکیب نشده است. انسان هنگام تنفس مقداری اکسیژن فرو می برد، و خون آن را در تمام قسمتهای بدن توزیع میکند، و همین اکسیژن غذا را در سلولهای مختلف آهسته و آرام و با حرارتی ضعیف میسوزاند، و اسید کربنیک و بخار آب آن خارج می شود به همین جهت وقتی از راه شوخی گفته میشود فلانی مانند «تنور» آه میکشد حقیقت واقعی اظهار شده است!.

گاز اسید کربونیک که بر اثر احتراق غذا در سلولها ایجاد میشود داخل ریه می گردد، با تنفسهای بعدی از بدن خارج شده، و به هوای محیط بر میگردد به این ترتیب کلیه جانوران اکسیژن استنشاق میکنند، و اسید کربونیک بیرون میدهند.

چقدر شگفت آور است طریقه کنترل و موازنه در این عالم در نتیجه همین

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴

موازنه طبیعت مانع آن شده است که حیوانات هر قدر هم بزرگ یا درنده و سبع باشند بتوانند بر دنیا تسلط یابند، فقط انسان این موازنه طبیعت را بهم میزند، و نباتات و حیوانات را از محلی به محل دیگر منتقل مینماید، و اتفاقاً به فوریت هم جریمه این شوخ چشمی خود رامیپردازد، زیرا آفات نباتی و امراض حیوانی خسارت جبران ناپذیر به او میزند! داستان ذیل مثل بسیار خوبی است که نشان میدهد انسان برای ادامه حیات خود چگونه باید رعایت این کنترل و موازنه را بنماید:

چندین سال قبل در استرالیا نوعی از بوته معروف به «کاکتوس» را کنار نرده های مزارع می کاشتند و چون حشره دشمن این نبات در آن موقع در استرالیا وجود نداشت بوته کاکتوس شروع به ازدیاد و توسعه عجیب نمود، دیری نگذشت که مساحتی به اندازه سطح جزیره انگلستان را فرا گرفت، و مردم را از قرا و قصبات بیرون کرد، و زراعت آنها را منهدم نمود، و امر کشاورزی را مختل و غیر ممکن ساخت.

ساکنین محل آنچه وسیله در دسترس خود داشتند بکار بردند و نتیجه‌نگرفتند، استرالیا در خطر آن قرار گرفت که قشون بی صدا و لجوج گیاه‌کاکتوس آن را بالمره در حیطة تصرف خود درآورده! علما و متخصصین در صدد چاره‌جویی این خطر برآمدند و به این منظور دور عالم رائجس کردند تا عاقبت حشرهای را یافتند که منحصر با ساق و برگ و ته کاکتوس تغذیه میکند و جز آن غذای دیگر نمیخورد، و به سهولت هم‌زاد و ولد میکند و در استرالیا دشمنی ندارد.

در این مورد حیوان بر نبات غلبه کرد و امروز خطر هجوم کاکتوس به کلی بر طرف شده است، و با معدوم شدن کاکتوس حشرات مزبور هم از میان رفتند و فقط عده خیلی باقی ماند که پیوسته مقدار نمو و توسعه کاکتوس را کنترل کنند! آفرینش این کنترل و تعادل را در طبیعت برقرار کرده و بسیار هم مفید واقع

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵

گردیده است.

چه شده است که پشه مالاریا سطح زمین را فرا نگرفته، و باعث انهدام نسل انسانی نشده است؟ در حالی که پشه معمولی حتی در نواحی قطبی نیز فراوان است؟

یا چه شده است که پشه تب زرد که در موقعی تا نزدیکیهای نیویورک آمده بود دنیا را ویران نکرد؟ یا چه شده است که مگس خواب آورطوری آفریده شده که جز در مناطق گرمسیر استوائی نمیتواند زیست نماید نسل آدمی را از روی زمین بر نداشته است؟! (همه اینها از طریق یک نظام کنترل حساب شده جلوگیری گردیده).

کافی است به یاد آوریم که در طول زمان با چه آفات و امراضی دست به‌گیریان بودهایم، و چگونه تا دیروز وسیله مدافعه در مقابل آنها را نداشته و از هیچ یک از اصول بهداشت نیز اطلاعی نداشته‌ایم آنوقت متوجه میشویم که وجود ما با چه طرز حیرت‌آوری محفوظ و مصون مانده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶

آیه ۳ - ۶

آیه و ترجمه

و اتخذوا من دونه ءالهة لا يخلقون شيئا و هم يخلقون و لا يملكون لانفسهم ضرا
و لا نفعا و لا يملكون موتا و لا حيوة و لا نشورا(۳)
و قال الذين كفروا ان هذا الا فک افتراه و اعانه عليه قوم ءآخرون فقد جاء و ظلما
و زورا(۴)
و قالوا اسطير الاولين اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصيلا(۵)
قل انزله الذی يعلم السر فی السموت و الارض انه کان عفورا رحیما(۶)
ترجمه :

۳ - آنها غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند، و معبودانی که چیزی را
نمی آفرینند بلکه خودشان مخلوقند، مالک زیان و سود خودنیستند و نه مالک
مرگ و حیات و رستاخیزشان .

۴ - و کافران گفتند این فقط دروغی است که او ساخته و گروهی او را براین
کار یاری داده اند آنها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷

۵ - و گفتند این همان افسانههای پیشینیان است که وی آنرا رونویس کرده، و
هر صبح و شام بر او املا میشود.
۶ - بگو: کسی آنرا نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را میداند، او غفور و
رحیم بوده و هست.

تفسیر :

تہمتہای رنگارنگ.

این آیات در حقیقت دنباله‌های است برای بحثی که در آیات گذشته درمورد
مبارزه با شرک و بت پرستی، و سپس ادعاهای بی پایه بت پرستان در باره بتها،
و اتهاماتشان درباره قرآن و شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) آمده
است.

آیه نخست مشرکان را در واقع به محاکمه میکشد و برای برانگیختن وجدان
آنها، با منطقی روشن و ساده و در عین حال قاطع و کوبنده سخن میگوید
میفرماید: «آنها خدایانی غیر از پروردگار عالم که اوصافش قبلا گذشت،
انتخاب کردند، خدایانی که مطلقا خالق چیزی نیستند بلکه خودشان
مخلوقند»

(و اتخذوا من دون الله الهة لا يخلقون شيئا و هم يخلقون).
معبود حقیقی، خالق عالم هستی است، در حالی که آنها درباره بتها چنین

ادعائی را نداشتند بلکه آنها را «مخلوق» خدامیدانستند. وانگهی انگیزه آنها برای پرستش بتها چه میتواند باشد؟ «بت‌هایی که حتی مالک سود و زیان خود و مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش نیستند» تا چه رسد به دیگران (و لا یملکون لانفسهم ضرا و لا نفعا و لا یملکون موتا و لا حیاتا و لا نشورا). اصولی که برای انسان اهمیت دارد همین پنج امر است: مساله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز. براستی اگر کسی مالک اصلی این امور نسبت به ما باشد شایسته پرستش

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۸

است، اما آیا این بتها هرگز قادر بر این امور در مورد خودشان هستند تاچه رسد به اینکه عابدان خود را بخواهند در این جهات زیر پوشش حمایت خویش قرار دهند؟

این چه منطق رسوائی است که انسان به دنبال موجودی بیفتد و سر برآستان آن بگذارد که هیچگونه اختیاری از خود در مورد خویشتن ندارد تا چه رسد به دیگران؟!

این بتها نه تنها در این دنیا مشکلی را برای بندگان خود حل نمیکند که در قیامت نیز کاری از آنها ساخته نیست.

این تعبیر نشان میدهد که این گروه از مشرکان که مخاطب در این آیات هستند معاد را به نوعی پذیرفته بودند (هر چند معاد روحانی نه جسمانی) یا اینکه قرآن حتی با عدم اعتقاد آنها بمسئله معاد، مطلب رامسلم گرفته، و به طور قاطع در این زمینه با آنها سخن میگوید، و این معمول است که گاهی انسان با کسی که منکر حقیقتی است روبرو میشود اما سخنان خود را بدون اعتنا به افکار او بر طبق افکار خویش قاطعانه بیان میکند، بخصوص اینکه یک دلیل ضمنی نیز در خود آیه برای مساله معاد نهفته شده است، زیرا هنگامی که خالق، مخلوقی می‌آفریند، و مالک موت و حیات و سود و زیان او است، باید هدفی از خلقت او داشته باشد، و این هدف در مورد انسانها بدون قبول رستاخیز امکان پذیر نیست، چرا که اگر با مردن انسان همه چیز پایان یابد زندگی پوچ خواهد بود و دلیل بر این است که آن خالق حکیم نبوده است.

ضمناً اگر می‌بینیم مساله «ضرر» در آیه قبل از «نفع» قرار گرفته برای این است که انسان در درجه اول از زیان وحشت دارد، و جمله

دفع ضرر اولی از جلب منفعت است، به صورت یک قانون عقلائی در آمده است. و نیز اگر «ضرر» و «نفع» و «موت» و «حیات» و «نشور» به صورت نکره

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹

آمده، برای بیان این حقیقت است که این بتها حتی در یک مورد مالک سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند. تا چه رسد نسبت به همگان. و اگر «لا یملکون» و «لا یخلقون» به صورت «جمع مذکر عاقل» ذکر شده (در حالی که بتهای سنگی و چوبی کمترین عقل و شعوری ندارند) به خاطر آن است که هدف از این سخن تنها بتهای سنگ و چوبی نیست، بلکه گروهی است که فرشتگان یا حضرت مسیح را عبادت میکردند و چون عاقل و غیر عاقل در معنی این جمله جمعند، همه را به صورت عاقل ذکر کرده و به اصطلاح ادبی از باب تغلیب است. و یا در این تعبیر طبق اعتقاد طرف سخن گفته شده تا عجز و ناتوانی آنها را مشخص کند، یعنی شما که اینها را صاحب عقل و شعور میدانید، باین حال چرا نمیتوانند زیانی از خود دفع کنند و یا منفعتی جلب نمایند؟! آیه بعد به تحلیلهای کفار و یا صحیحتر بهانه جوئیهای آنها، در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته چنین میگوید: کافران گفتند: این فقط دروغی است که او ساخته و پرداخته است، و گروهی نیز او را بر این کار یاری داده اند! (و قال الذین کفروا ان هذا الافاک افتراه و اعانه علیه قوم آخرون). در واقع آنها برای اینکه شانه از زیر بار حق خالی کنند - همانند همه کسانی که در طول تاریخ تصمیم به مخالفت رهبران الهی داشتند - نخست او را متهم به افترا و دروغگوئی کردند و مخصوصا برای اینکه قرآن را تحقیر کنند از کلمه «هذا» (این) استفاده کردند. سپس برای اینکه اثبات کنند او به تنهایی قادر بر آوردن چنین سخنانی نیست، زیرا آوردن چنین سخنان پرمحتوائی هر چه باشد نیاز به قدرت علمی فراوانی دارد، و آنها مایل نبودند این را بپذیرند و نیز برای اینکه بگویند این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰

یک برنامه ریشه دار و حساب شده است گفتند: او در این کار تنها نبوده بلکه

جمعی وی را یاری کرده‌اند، و حتما توطئه‌ای در کار است و باید درمقابل آن ایستاد!

بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از قوم آخرون (گروهی دیگر) جماعتی از یهود بودند، و بعضی گفته‌اند منظور آنها سه نفر از اهل کتاب به نام عداس و یسار و حبر (یا جبر) بوده.

به هر حال چون این قبیل مطالب در میان مشرکان مکه وجود نداشت، و بخشی از آن مانع سرگذشت پیامبران پیشین نزد یهود و اهل کتاب بود آنها ناچار بودند در این تهمت پای خود اهل کتاب را نیز به میان کشند، تا موج اعجاب مردم را از شنیدن این آیات فرو بنشانند.

ولی قرآن در جواب آنها فقط یک جمله میگوید و آن اینکه: «آنها با این سخن خود مرتکب ظلم و هم دروغ و باطل شدند (فقد جائوا ظلما وزورا).

«ظلم» از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم به دروغ و افترا بر خدا باهمدستی جمعی از اهل کتاب کردند، و به مردم و خود نیز ستم نمودند، و دروغ و باطل از این نظر که سخن آنها کاملاً بی اساس بود، زیرا بارها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آنها در برابر این تحدی عاجز و ناتوان شده بودند. این خود نشان میداد که این آیات ساخته مغز بشر نیست چراکه اگر چنین بود آنها نیز می‌توانستند با کمک گرفتن از جماعت یهود و اهل کتاب نظیر

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱

آن را بیاورند، بنابراین عجزشان دلیل بر دروغشان و دروغشان دلیل بر ظلمشان است.

بنابراین جمله کوتاه «فقد جائوا ظلما و زورا» پاسخی است رسا و گویا در برابر ادعاهای بی اساس آنان.

واژه «زور» (بر وزن کور) در اصل از «زور» (بر وزن غور) به معنی قسمت بالای سینه، گرفته شده، سپس به هر چیز که از حد وسط متمایل شود، اطلاق گردیده و از آنجا که دروغ از حق منحرف شده و به باطل گرائیده به آن زور میگویند.

آیه بعد به یکی دیگر از تحلیلهای انحرافی و بهانه‌های واهی آنان در مورد قرآن پرداخته، میگوید: «آنها گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی

آن را رونویس کرده»! (و قالوا اساطیر الاولین اکتتبه‌ها). او در واقع از خود چیزی ندارد، نه علم و دانشی و نه ابتکاری، تا چه رسد به وحی و نبوت، او از جمعی کمک گرفته و مشتی از افسانه‌های کهن را گردآوری نموده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است. او برای رسیدن به این مقصد، همه روز از دیگران بهره‌گیری میکند «و این کلمات هر صبح و شام بر او املا میشود»! (فهی تملی علیه بکرة واصیلا). او در مواقعی که مردم کمتر در صحنه حضور دارند، یعنی به هنگام صبح و هنگام شام برای منظور خود کمک می‌گیرد. این سخن در حقیقت تفسیر و توضیحی است بر تهمت‌هایی که در آیه قبل از آنها نقل شده بود. آنها در این چند جمله کوتاه می‌خواستند، چند نقطه ضعف بر قرآن تحمیل کنند:

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲

نخست اینکه قرآن مطلقاً مطلب تازه‌ای ندارد و مشتی از افسانه‌های پیشین است! دیگر اینکه پیامبر اسلام حتی یک روز بدون کمک دیگران نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد، باید صبح و شام مطالب را بر او املا کنند و او بنویسد. و دیگر اینکه او خواندن و نوشتن را میداند، و اگر می‌گوید درس نخوانده‌ام این هم سخن خلافی است! در واقع آنها با این دروغ‌ها و تهمت‌های واضح می‌خواستند مردم را از گردپیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پراکنده کنند، در حالی که تمام کسانی که عقل داشتند و در آن جامعه مدتی زندگی کرده بودند به خوبی میدانستند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد کسی درس نخوانده بود، بعلاوه با جمعیت یهود و اهل کتاب سر و کاری نداشت، و اگر همه روز صبح و شام از دیگران الهام می‌گرفت چگونه ممکن بود بر کسی مخفی شود؟ از این گذشته آیات قرآن در سفر و حضر در میان جمع و در تنهایی و در همه حال بر او نازل میشد. علاوه بر همه اینها قرآن مجموعه‌ای بود از تعلیمات اعتقادی، احکام عملی، قوانین، و قسمتی از سرگذشت پیامبران، چنان نبود که همه قرآن را سرگذشت پیامبران تشکیل دهد، و تازه آنچه از سرگذشت اقوام پیشین در

قرآن آمده بود شباهتی با آنچه در عهدین (تورات و انجیل تحریف یافته) و افسانه‌های خرافی عرب موجود بود نداشت، چرا که آنها پر از خرافات بود، و اینها پیراسته از خرافات که اگر این دو را در کنارهم بگذاریم و مقایسه کنیم حقیقت امر به خوبی روشن میشود.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳

لذا آخرین آیه مورد بحث، به عنوان پاسخگوئی به این اتهامات بی پایه میفرماید:
«بگو کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را می‌داند»

(قل انزلہ الذی یعلم السر فی السماوات و الارض).

اشاره به اینکه محتوای این کتاب و اسرار گوناگونی که از علوم و دانشها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری، و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخباری از آینده در آن است نشان میدهد که ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، و با کمک این و آن تنظیم نشده، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

ولی با این همه راه بازگشت را به روی این کج اندیشان مغرض و دروغگویان رسوا باز میگذارد و در پایان آیه میگوید: درهای توبه و بازگشت به سوی خدا به روی همه شما باز است چرا که او غفور و رحیم بوده و هست (انه کان غفورا رحیما).

به مقتضای رحمتش، پیامبران را ارسال و کتب آسمانی را نازل نموده، و به مقتضای غفوریتش گناهان بی حساب شما را در پرتو ایمان و توبه می‌بخشد.